

به نام خدا

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

حق عموم مردم بر
منابع طبیعی

محدودیت زمانی
حقوق مالکیت
خصوصی

چهار قاعده
در برابری
فرصت ها

فقط کار مفید و
انتفاعی حق ایجاد
می کند

کار اختکاری حقی
ایجاد نمی کند

در نظام اسلامی همه به طور برابر این امکان را دارند که با کار و تلاش از منابع طبیعی که ثروت عمده کشورها است، بهره برداری کنند و هیچ کس نباید از طرق نامشروع به کسب مالکیت این منابع اقدام کند. این اقدامها موجب می شود که از همان آغاز شکل گیری مالکیت خصوصی افراد و بنگاهها، روندی عادلانه برقرار شود و از چپاول منابع طبیعی جلوگیری شود.

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

قاعده اول: حق مردم بر منابع طبیعی

از دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام، همه انسانها به طور برابر این امکان را دارند که با کار و تلاش خویش از ثروت‌های طبیعی بهره‌برداری کنند.

از چهار قسمت ثروت‌های طبیعی،

سه قسمت اول یا در مالکیت دولتی است یا در مالکیت عمومی قرار می‌گیرند.

قسمت چهارم بخشی در مالکیت دولت است، مانند جنگل‌ها ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، رودخانه‌ها و کوه‌ها، ارث بدون وارث و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است.

بدین ترتیب، در نظام اسلامی امکان فرصت برابر برای همگان فراهم می‌شود تا از این منابع طبیعی بهره‌برداری کنند و افراد و بنگاه‌ها نمی‌توانند دیگران را منع کنند.



بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

قاعده اول: حق مردم بر منابع طبیعی

دولت اسلامی به چند طریق می تواند از این منابع استفاده کند

به عبارت روشن تر، درآمدهای ناشی از اجاره نسبتاً عادلانه توزیع می شود و می دانیم که این درآمدها در مراحل اولیه توسعه نقش زیادی در توزیع دارند. و حق عموم مردمی که از آن زمین نمی توانند استفاده کنند محفوظ باشد.

البته هنگامی که جمعیت زیاد و منابع طبیعی محدود باشد، طبیعی است که دولت ها برای پایداری منابع، اقدام هایی انجام می دهند و محدودیت هایی به کار می گیرند تا منابع برای تمامی نسل ها به ویژه نسل آینده محفوظ بماند.

- به نظر می رسد این روش بیشتر در استخراج معادن بزرگ و حساس چون نفت و طلا و حافظ منافع ملی هست

- برقراری عقد مشارکت با بخش خصوصی
- عقد مزارعه و مساقات
- عقد جعاله و صلح

- واگذاری ملکیت
- واگذاری منافع

تصدی
مستقیم
توسط دولت

استفاده از
مشارکت
مردم

واگذاری به
بخش
خصوصی



بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

قاعده دوم: فقط کار مفید و انتفاعی حق ایجاد می کند

اسلام بین دو نوع کار تفاوت قائل می شود: یکی « کارهای مفید و انتفاعی » و دیگر « کارهای احتکاری » است. کارهای مفید به خودی خود جنبه اقتصادی دارد و موجب حقوق خصوصی می شود. به طور مثال، جمع آوری هیزم از جنگل و حمل و نقل سنگ از صحرا و احیای زمین موات. کارهای احتکاری بر زور و روابط غلط اجتماعی مبتنی است و تلاش صحیح اقتصادی روی سرمایه های طبیعی نمی باشد. لذا فاقد ارزش اعلام شده است.

قاعده مربوط به کار مفید و انتفاعی این است که:

از آنجا که همه افراد و بنگاه ها، در به دست آوردن منابع و ثروت های اولیه تولیدی حق برابر دارند، هر کس مطابق با میزان توانایی و تلاشش می تواند از این منابع بهره ببرد.

احکام مربوط به جنبه ایجابی برابری فرصت ها که کار را تنها منشأ مالکیت خصوصی در این سطح از توزیع می داند، عبارتند از:

(a) هر کس زمینی را احیا کند، از آن او است.

(b) هر کس زمینی را حفر کند و به معدنی برسد، در انتفاع بر دیگران مقدم است و صاحب محصولی که به دست آمده، می شود.

(c) هر کس با حفاری به چشمه طبیعی دست یابد، در استفاده از آن بر سایرین مقدم است.

(d) هرگاه شخص، حیوان غیر اهلی را صید کند و هیپنچ وح زم را با وح جمع آوری، سنگ طبیعی را با حمل و نقل، آب رودخانه را با برداشت به وسیله ظرف و غیره حیازت کند، به سبب حیازت آن ها شناخته می شود.

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

قاعده سوم: کار احتکاری حقی ایجاد نمی کند

وظیفه عمده سلبی بخش خصوصی و قاعده مربوط به کارهای احتکاری به قرار زیر است:

کارهای احتکاری حقی برای فرد و بنگاه ایجاد نمی کند، بنابراین، فرد و بنگاه، بدون انجام کار متناسب و لازم از نظر قانونی و بی مقدمه، در هیچ یک از ثروت های طبیعی، صاحب حق خاصی که او را از دیگران متمایز گرداند، نمی شود.

احکام مربوط به جنبه دوم مسأله برابری فرصت ها مطابق با چه که شهید صدر (ره) در اقتصادنا آورده، به ترتیب زیر است:

۱. اسلام حکمی را ملغی اعلام نموده این نوع از تملک جز در حق خدا و رسولش جایز نیست.
۲. هرگاه ولی امر، زمینی را به کسی واگذار کند، مقاطعه کار حق کار کردن در آن را به دست می آورد، اما قبل از انجام کار مفید اقتصادی برای او حق مالکانه یا هیچ نوع دیگری بوجود نمی آید.
۳. منابع و رگه های عمقی معادن، قابل تملک خصوصی نیست و برای هیچ کس حق خاص در آنها به وجود نمی آید. بنابراین، اگر کسی از سوی دیگر معدن حفاری کند، حق برداشت از محصول را برای خودش دارد.
۴. آب های آزاد طبیعی، مثل دریاها و رودخانه ها، به مالکیت خصوصی در نمی آیند و احدی حق خاص در آنها کسب نمی کند.
۵. هرگاه مازاد آب های طبیعی به ملک کسی داخل و در آنجا جمع گردد بی آنکه برای حیاتش کاری انجام داده باشد، صاحب ملک، مالک آب نمی شود.
۶. هرگاه بدون انجام کاری حیوان وحشی (مانند آهو) در ملک صیادی گرفتار شود، به صرف این وضعیت، مالک آن نمی گردد. همچنین است در مورد ماهی، وقتی به قایق بجهد.
۷. در مورد سایر ثروت های طبیعی نیز وضع بدین منوال است. زیرا داخل شدن این ثروت ها در قلمرو شخص بدون انجام کاری، مجوز مالکیت نمی باشد. به طور مثال، بزرگ زوئی پشت بام مالک خانه به صرف ریزش به مالکیت صاحب خانه در نمی آید .

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

قاعده سوم: کار احتکاری حقی ایجاد نمی کند

در نظریه اسلامی کار اقتصادی منشأ حق است. اما کار اقتصادی دو شرط دارد: شرط اول « مفید بودن » و صفت اقتصادی داشتن کار است. می توان حیات منابع طبیعی، از جمله اراضی، معادن و چشمه ها را در ردیف کارهای احتکاری مبتنی بر زور که فاقد ارزش می باشد دانست و حیات

ثروت هایی که قابل حمل و نقل است را در ردیف کارهای مفید و انتفاعی که یگانه منشأ حقوق خصوصی در ثروت های طبیعی خواهد بود، وارد کرد. اگر چه حیات از حیث قالب و شکل، یک نوع واحد از کار است، ولی برحسب اختلاف نوع ثروتی که حیات روی آن صورت می گیرد، مصادیق آن از یکدیگر فاصله گرفته و مشمول مقررات مختلف قرار داده شده است.

شرط دوم آن است که در اثر کار، حالت یا امکانات ویژه و تازه ای خلق شود که عامل آن ها را تملک کرده و از این طریق حقوقی در ثروت طبیعی کسب کند. بنابراین، احیای زمین موات چون حالت یا امکانات تازه ای در زمین ایجاد می کند که قبلاً وجود نداشته است، موجب مالکیت آن می شود تا وقتی که آثار احیا در آن زمین موجود باشد، اما زراعت بر روی زمین آباد طبیعی فقط موجب مالکیت محصول زراعی می شود، چرا که آنچه تازه است، فقط محصول تولید شده می باشد و زمین از قبل آباد بوده و حالت ویژه ای در آن پدیدار نشده است.

در پرتو این نظریه عمومی توزیع قبلاً شناختیم که این حقوق خصوصی بر دو مبنا مبتنی است

بعد اول

- ایجاد فرصت بهره‌برداری از منبع طبیعی به وسیلهٔ احیا

بعد دوم

- بهره‌برداری مستمر از ثروت مشخص، این کار به بهره‌بردار حق اولویت نسبت به آن ثروت را مادامی که از آن بهره‌برداری می‌کند اعطا می‌کند

بخش خصوصی و برابری فرصت‌ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت‌ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

قاعده چهارم: محدودیت زمانی حقوق مالکیت خصوصی

هر مالکیت و حقوقی در اسلام از لحاظ زمانی به زندگانی مالک محدود است و به‌طور مطلق این حق برایش نیست. بنابراین در اسلام، انسان حق تعیین سرنوشت ثروت خودش را برای بعد از مرگش ندارد و فقط این حق ابتداءً برای قانون است که در ضمن احکام ارث توزیع ترکه را بین خویشاوندان تنظیم می‌کند.

تفاوت اصلی مکتب اقتصادی اسلام با سرمایه‌داری در همین نکته نهفته است. اسلام به آزادی مالکیت سرمایه‌داری اعتراف نمی‌کند. حق فرد در آن منبع طبیعی خام فقط از مالکیت نتیجهٔ کارش یا بهره‌برداری مستمر مستقیم از آن منبع نشأت می‌گیرد. بنابراین، هنگامی که این دو مبنا نباشند، آن حق زایل می‌شود.

به‌طور معمول معتقد به سلطهٔ مالک بر اموالش تا ابد است، این محدودیت زمانی حقوق خصوصی در حقیقت از نتایج نظریهٔ عمومی توزیع قبل از تولید است که مبنای وضع آن حقوق خصوصی است.

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

قاعده چهارم: محدودیت زمانی حقوق مالکیت خصوصی

این دو مبنا بعد از مرگ برقرار نیستند؛ مبنای اول برقرار نیست، زیرا فرصت بهره‌برداری به‌طور طبیعی بعد از مرگ وجود ندارد، زیرا این فرصت بالاخره نسبت به او منعدم می‌شود و استفاده فرد دیگر از آن منبع سرقت محسوب نمی‌شود، چون فرصت بر فرد مرده به‌طور طبیعی از دست رفته است.

۱. اما جنبه ایجابی احکام ارث که مالکین جدید را تعیین می‌کند و روش توزیع ثروت در میان آن‌ها را تنظیم می‌کند، از نتایج نظریه عمومی توزیع قبل از تولید نیست و به نظریه‌های دیگر اقتصاد اسلامی ارتباط دارد که قسمتی در مبحث رشد ملاحظه شد و بخشی هم در مباحث آینده ملاحظه خواهد شد.

مالش چه سلطه‌ای دارد؟ امام پاسخ دادند: ثلث و این ثلث زیاد است. از امام صادق (نقل شده است: وصیت به ربع و خمس بهتر از ثلث است. در حدیث دیگر نیز وارد شده است: خداوند متعال به فرزند آدم می‌فرماید: سه لطف بر تو کردم: ۱. عیوبت را پوشاندم به نحوی که اگر بستگان بدان آگاهی می‌یافتند، دفت نمی‌کردند؛

۲. وسعت مالی به تو دادم و از تو قرض خواستم، ولی تو خیرات نکردی؛ ۳. هنگام مرگت در ثلث مالت مهلتی به نفع تو در نظر گرفتم، اما خیرات نکردی.

بنابراین، ثلث در پرتو این احادیث حقی است که بهتر است مالک از آن استفاده نکند و بیش از اندازه هم هست، ولی تفضلی است که خداوند هنگام مرگ بنده‌اش به او اعطا کرده و ادامه طبیعی حقوقی که در حال زندگی کسب کرده است، نمی‌باشد. بدین ترتیب، تمامی این احادیث اشاره می‌کنند: مجاز بودن میت نسبت به ثلث حکمی استثنایی است. هدف اسلام از وضع این حکم استثنایی، نیل به راه‌های جدید عدالت اجتماعی است، زیرا این اجازه در هنگام وداع فرد با دنیا به او داده می‌شود که از ثروتش برای جهان جدید آخرت استفاده کند.

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

نه قاعده عمومی برای توزیع ثروت تولید شده وجود دارند که عبارتند از:

- قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛
- قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛
- قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛
- قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول با اجازه مالک مجاز است؛
- قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛
- قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ نوع کاری مجاز نیست؛
- قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی کند؛
- قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛
- قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

www.foriamooz.ir

احکام وضعی و تکلیفی اسلام در مورد بازارهای کار و سرمایه به نحوی وضع شده است که مانع افزایش نابرابری بین نیروی کار و صاحب سرمایه شده.

از دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام، قواعد ثابتی برای توزیع ثروت تولید شده (توزیع پس از تولید) وجود دارند که اگر در یک نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی پیاده شوند، دیگر سلطه سرمایه بر کار که منشأ نابرابری های کارکردی است ایجاد نخواهد شد یا تأثیرگذار نخواهد بود. این قواعد که مبتنی بر مفاهیم مکتبی و تصورات اسلام از عدالتند، در تمامی بازارهای کار و سرمایه حاکم خواهند بود. اما قاعده بنیادین که در تمامی این قواعد جاری و ساری است، این اصل است که: کار تنها مجوز اساسی برای درآمد در نظریه عمومی توزیع است.

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

این قاعده به تفاوت محوری بین دیدگاه اسلامی توزیع بعد از تولید و دیدگاه سرمایه‌داری در این مورد اشاره دارد. این تفاوت به دلیل نقش محوری انسان در عملیات تولید در دیدگاه اسلامی و نقش ابزاری انسان در دیدگاه سرمایه‌داری است. این مکتب بر نظام دستمزدی و استخدام مبتنی است.

در نظام‌های اجتماعی - فرهنگی سرمایه‌داری میان دو نهاد کار و مالکیت خصوصی به تدریج افتراقی بارز و آشکار پدید آمد. این امر موجب تقسیم جامعه به دو گروه کارفرمایان و کارگران شد. در حالی که جامعه تا آن زمان هرگز چنین تقسیمی را تجربه نکرده بود. این تفکیک از انگلستان آغاز شد. بدین ترتیب، مجموعه آماده‌ای از نیروی کار در دسترس کارفرمایان قرار گرفت. این افتراق بین دو نهاد کار و مالکیت خصوصی (سرمایه) باعث توسعه دیوانسالاری شد.

به موجب احکام اسلامی مربوط به اجاره و وکالت در مورد حیازت سه مطلب زیر به دست می‌آید: - موکل نمی‌تواند از ثمرات کار و کیلش در ثروت‌های طبیعی خام برداشت کند. - عقد اجاره مثل عقد وکالت است و مستأجر نیز نمی‌تواند از ثمرات حیازت اجیرش در ثروت‌های طبیعی بهره‌برداری کند. - تولیدکننده مرتب با ثروت‌های طبیعی هنگامی که در کارش ابزار تولید دیگری را به کار بگیرد، فقط باید اجاره آن را بپردازد و کل آن ثروت مال خودش است.

● قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛

● قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول

● قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی‌کند

● قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

نکات سه‌گانه در این قانده از این مطلب کشف می‌کنند که:

از دیدگاه اسلام، انسان در تولید و توزیع کارکردی ناشی از تولید نقش کلیدی دارد. بنابراین، تولیدکننده مالک ثروت تولیدیش از طبیعت خام می‌شود، نه به‌عنوان سهامدار در تولید و خدمتگذاری‌اش، بلکه به‌خاطر اینکه او مقصود از خدمت ناشی از تولید است و بنابراین، تمامی ثروت تولید شده را نیروی کار می‌گیرد و دیگر نیروها و ابزارهای در خدمت تولید در مالکیت سهمی ندارند.

شهید صدر بین وکالت و اجاره فرق می‌گذارد، با این حال نظریه مشکلی پیدا نمی‌کند. ایشان معتقد است که: در وکالت می‌پذیریم که وکیل این حق را دارد که هنگام حیات از حقتش صرف‌نظر کرده و به موکلش ببخشد. فکر سرمایه‌داری این است که سرمایه نقدی و تولیدی حق مستقیم در تملک ثروت پیدا کنند و جایگزین کار انسان شوند، که این در مورد اجاره رخ می‌دهد.

● **قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛**

● قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول

● قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی‌کند

● قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

روی کار هنگامی که در منابع طبیعی غیرآزاد اعم از خصوصی یا عمومی کار می کند، نمی تواند در محصول تولیدی مالک یا سهامدار شود و فقط می تواند بر اساس کاری که انجام داده، مستحق دستمزد شود.

● قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛

● **قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛**

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول

● قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی کند

● قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

همانطور که نیروی کار نسبت به منابع طبیعی غیر ازاد حقی به جز دستمزد ندارند ابرار تولیدی نیز که در ایجاد ارزش مبادله ای کالای تولید شده نقش دارد، از کالای تولید شده در توزیع اسلامی سهمی ندارد و فقط متناسب با خدماتش در فرایند تولید از صاحب کالا پاداش می‌گیرد. این قاعده با هر دو مکتب اقتصادی سرمایه‌داری و مارکسیسم مخالفت می‌کند. از یک سو، با سرمایه‌داری زیرا این مکتب برای تمامی عوامل تولید نقش یکسانی دارد و چون سرمایه در تولید محصول نقش داشته است، می‌بایست سهمش از تولید را ببرد. از سوی دیگر، این قاعده با مارکسیسم مخالف است، زیرا مارکسیسم نیز سهم هر یک از عوامل را در محصول به اندازه ارزش مبادله‌ای که ایجاد کرده می‌داند. مکتب اقتصادی اسلام به « تفکیک مالکیت از ارزش مبادله » معتقد است. اسلام مالکیت را از ارزش مبادله جدا گرفته است.

○ قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛
○ قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛
○ قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛
○ قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول
○ قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛
○ قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛
○ قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی‌کند
○ قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛
○ قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

از منظر مکتب اقتصادی اسلام این امکان وجود دارد که نیروی کار در ملک دیگری کار کند و سهمی از محصول تولید شده ببرد. این در حالی است که مطابق قاعده سوم، ابزار تولید به هیچ وجه نمی تواند مالکیت به دست آورد و فقط پاداش مناسب خود را (اجاره) می گیرد.

● قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛

● قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیر آزاد؛

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● **قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول**

● قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی کند

● قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

اسلام تمامی انواع قرض همراه با بهره را تحریم کرد. بهره که در عرف سرمایه‌داری قانونی است، اجرت سرمایه نقدی است که سرمایه‌داران برای پروژه‌های تجاری و غیره، در قبال پاداش سالیانه معلومی با نسبت درصدی از مال وام داده شده آن را وام می‌دهند، و اسم این پاداش را بهره می‌نامند.

● قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛

● قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول

● **قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛**

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی‌کند

● قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

اسلام تمامی انواع قرض همراه با بهره را تحریم کرد. بهره که در عرف سرمایه‌داری قانونی است، اجرت سرمایه نقدی است که سرمایه‌داران برای پروژه‌های تجاری و غیره، در قبال پاداش سالیانه معلومی با نسبت درصدی از مال وام داده شده آن را وام می‌دهند، و اسم این پاداش را بهره می‌نامند.

● قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛

● قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول

● **قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛**

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی‌کند

● قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

در اسلام محدودیت‌های متعددی برای سلطهٔ مالک بر تصرف در مالش وجود دارد. منابع نظری این محدودیت‌ها متفاوت می‌باشند؛ برخی از نظریه توزیع قبل از تولید نشأت می‌گیرند

برخی از آن محدودیت‌ها، نتیجهٔ نظریه توزیع بعد از تولید هستند، مانند محدودیت سلطه سرمایه‌دار بر سرمایه‌اش، یا منعش از درآمد ربوی و عدم تجویز وام با بهره که این محدودیت از نظریه توزیع بعد از تولید نشأت می‌گیرد.

برخی محدودیت‌ها در اقتصاد اسلامی با مفهوم دینی و اخلاقی مالکیت خصوصی مرتبط است. حق مالکیت بر مبنای سرمایه‌داری، عکس دیدگاه اسلام است.

● قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛

● قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول

● قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی‌کند

● **قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛**

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

اقدام به ریسک یا خطر احتمالی، حقی برای ریسک‌کننده جهت کسب درآمد ایجاد نمی‌کند. زیرا در حقیقت، ریسک نه کالا است که ریسک‌کننده به غیر برای مطالبهٔ ثمنش عرضه کند و نه کاری است که او بر ماده‌ای صرف کند تا حق تملک آن را یا حق مطالبهٔ پاداشی از مالکش را داشته باشد.

برخی از موارد ریسک به شرح زیر می‌باشند:

۱. بهره: بسیاری عادت دارند بهره را بر اساس عنصر ریسک توجیه و تفسیر کنند.
۲. قمار: حرمت قمار و تحریم درآمد مبتنی بر قمار جنبهٔ دیگری از قلمروهای شریعت است که بر جایگاه سلبی شریعت نسبت به عنصر ریسک استدلال می‌کند،
۳. شرکت در ابدان: منظور از این شرکت این است که دو نفر یا بیشتر بر اقدام هر یک از آن‌ها به کاری خاص و شراکت در درآمدهایی که به‌دست می‌آورند، توافق کنند، مثل اینکه دو پزشک قرار بگذارند بر اینکه هر یک کار طبابت را انجام دهند و در پایان ماه - مثلاً - نصف مجموع دستمزدهایی که هر دو در طول آن ماه به‌دست آوردند، بگیرند.

● قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛

● قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول

● قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی‌کند

● قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه

بخش خصوصی و برابری فرصت ها

بخش خصوصی و برابری کارکردی

بخش دولتی و برابری فرصت ها

بخش دولتی و برابری کارکردی

قواعد هفت‌گانه توزیع ثروت تولید شده به بحث مکتب اقتصادی اسلام مربوط هستند و از مباحث علمی اقتصادی جدا می‌باشند. مفهوم این سخن در ادبیات اقتصاد نهادی آن است که این قواعد، از قبل برای آحاد جامعه حقوقی در نظر گرفته و هر کس با این حقوق وارد جامعه اسلامی شده و در این نظام اجتماعی - فرهنگی با فرض این ارزش‌های حقوقی، سازوکار بازار که محل عرضه و تقاضای کالاها و خدمات، سرمایه، نیروی کار، پول و ارز است، کارکرد خودش را خواهد داشت.

سازوکار قیمت‌های بازار مبحثی علمی است و تعیین قیمت توسط این سازوکار به مکتب ارتباطی ندارد. نظریه توزیع بعد از تولید در اسلام منفک از نظریه ارزش است. بنابراین از دیدگاه اسلام واجب نیست که به سرمایه، بهره‌ و وام پرداخت شود تا ارزش بیشتر کالای فعلی نسبت به کالای آینده درست شود.

● قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛

● قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیرآزاد؛

● قاعده سوم: ابزار تولید در مالکیت محصول نقشی ندارد؛

● قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول

● قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛

● قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ کاری مجاز نیست؛

● **قاعده هفتم: ریسک برای کسب درآمد حقی ایجاد نمی‌کند**

● قاعده هشتم: قواعد توزیعی از نظریه ارزش و قیمت منفک است؛

● قاعده نهم: محدودیت های مالکیت و امنیت سرمایه



Cell: +989108350107



foriamooz@gmail.com



@foriamooz



foriamooz-foriamooz